

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۱۷

اعمال رسولان ۱۶-۱۷

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۱۷، اعمال رسولان فصل‌های ۱۶ و ۱۷ است.

در جلسه قبل، پولس یک روح، یک روح پایتون، یک روح بسیار قدرتمند، مانیتیک و الهی را از دختری که توسط برده‌داران مورد استثمار قرار می‌گرفت، بیرون راند.

و گاهی اوقات در بسیاری از فرهنگ‌ها و در بسیاری از محافل، افرادی را می‌بینیم که در این کار زیاده‌روی می‌کنند و همه جا شیاطین را می‌بینند. در واقع، تا قرن سوم، این در یهودیت فراگیر بود، جایی که برخی از خاخام‌ها می‌گفتند اگر یک دستت را بیرون بیاوری، آن را به هزار دیو می‌دهی. اگر دست چپت را بیرون بیاوری، آن را به ده هزار دیو می‌دهی.

طومارهای دریای مرده در مورد چگونگی کنترل هر عملی توسط روح حقیقت یا روح خطا صحبت می‌کنند. ما این را در عهد جدید تا آن حد نمی‌بینیم. اما گاهی اوقات یک روح واقعی وجود دارد و باید با آن برخورد شود.

و پولس این کار را کرد. اما به نظر می‌رسید که تمایلی به انجام این کار ندارد، شاید به این دلیل که می‌توانست ببیند اگر با آن برخورد کند چه اتفاقی ممکن است بیفتد. و این را در آیه ۱۹ می‌بینیم، زیرا صاحبان دخترک کنیز از آزادی او از اسارت معنوی ناراحت هستند، زیرا اکنون هیچ سودی از فالگیری او ندارند.

بنابراین، آنها را به دادگاه می‌کشاند. حالا، اگر می‌خواستید کسی را به دادگاه بیاورید، می‌توانستید او را به دادگاه دعوت کنید. اما اگر حاضر نمی‌شدند، مجبور بودید او را به دادگاه بکشید.

آنها ریسک نمی‌کنند. آنها فقط پولس و سیلاس را به دادگاه می‌کشاند. خوشبختانه لوک جزئی از «ما»ی اینجا نیست.

احتمالاً لوقا و تیموتائوس به این ماجرا کشیده نمی‌شوند، اما پولس و سیلاس می‌شوند. و توجه کنید که اتهامی که قرار است علیه آنها مطرح شود، خب، چه اتهامی می‌خواهید بگویید؟ آیا می‌خواهید بگویید، اوه آنها دختر برده ما را از ارواح آزاد کردند؟ خب، چنین اتهامی قانونی وجود نداشت. آنها می‌توانستند از نظر قانونی بگویند، شما به اموال ما آسیب رساندید.

اما ممکن است در آن پرونده پیروز نشوند. بنابراین، آنها به پایین‌ترین مخرج مشترک مراجعه می‌کنند و اتهام strategoi، بسیار کوچکی را به این قضات وارد می‌کنند. عنوان قضاتی که در اینجا استفاده شده است viri رایج‌ترین عنوان یونانی برای دو کلمه لاتین.

اینها دو مقام رومی فیلپیی هستند. در لاتین به آن پراتور می‌گویند. حالا، آنها خودشان قضاوت نمی‌کنند.

کلی آدم دور و برشان هست. و این مسئولین می‌خواهند جمعیت را راضی نگه دارند. می‌گویند این کار در بازار انجام می‌شود.

فکر می‌کنم کلمه یونانی آگورا باشد، اما یک آگورای تجاری یونانی نیست. اینجا، آگورای مرکزی نزدیک در فیلیپی است که حفاری شده و به عنوان یک انجمن رومی عمل می‌کرده است. و بنابراین آنجا جایی بود که آنها محاکمه می‌کردند، نه آگورای تجاری در شهر، بلکه آگورای مرکزی.

ابعاد آن ۲۳۰ فوت در ۴۸۵ فوت یا ۷۰ متر در ۱۵۰ متر بود. و احتمالاً افراد زیادی آنجا ایستاده بودند. در واقع، این پل توسط جاده ایگناتیا که از فیلیپی می‌گذشت، قطع می‌شد.

بنابراین، اتهامی که به آنها وارد شده این است که، این مردان یهودی هستند و رسومی را آموزش می‌دهند که برای ما رومیان غیرقانونی است. خب، آنها نمی‌دانند. و در واقع، مخاطبان لوقا ممکن است ندانند، اگرچه احتمالاً حداقل از آنجایی که نام پولس، پولس است، سرنخی دارند.

مردم نمی‌دانند که اینها هم یهودی هستند و هم رومی. گاهی اوقات امروز موقعیت‌هایی مانند این داریم که مردم چیزی را در مورد کسی فرض می‌کنند. کسی وارد کلاس می‌شود و فرض می‌کند که فلان شخص به دلیل قومیت یا جوانی یا هر چیز دیگری سرایدار است و این استاد او در روز اول کلاس یا چیزی شبیه به آن است.

ممکن است موقعیت‌های خجالت‌آوری داشته باشید. من واقعاً دوست داشتم وقتی دانش‌آموزان فکر می‌کردند من یک دانش‌آموز هستم، چون باعث می‌شد احساس جوانی کنم، اما الان باید ریش خاکستری‌ام را هم بتراشم تا آن را تجربه کنم. اما در هر صورت، یک تضاد یهودی-رومی وجود دارد و این نشان دهنده یهودستیزی رایج باستانی است که در بسیاری از نقاط دوران باستان بسیار فراگیر بوده است.

و فرمان کلودیوس که در فصل ۱۸ آیه ۲ ذکر شده است، ممکن است در واقع مربوط به همین اواخر باشد، جایی که او جامعه یهودیان را حداقل رسماً از روم اخراج کرد. مطمئناً در اسکندریه یهودستیزی شدیدی یهودستیزی شدیدی و در بسیاری از جاهای دیگر نیز وجود داشته است. خب، فیلیپی یک مستعمره رومی بود و اگر کلودیوس می‌توانست یهودیان را از روم اخراج کند، آنها در فیلیپی هم در راحت‌ترین وضعیت قرار نمی‌گرفتند، زیرا می‌توانستند بگویند، خب، آنها این کار را در روم انجام دادند.

ما باید هر کاری که رومی‌ها انجام می‌دهند را انجام دهیم، چون ما مستعمره روم هستیم. شکایت اصلی رومی‌ها از یهودیان این بود که آنها مردم را به دین خود تغییر می‌دادند. خب، پولس اینجا چه کار می‌کند؟ تغییر دین مردم.

حالا، از دیدگاه مسیحی، انگار مردم به این نیاز دارند. این چیزی است که ما باید به آنها بدهیم. اگر کسی در ساختمانی در حال آتش‌سوزی باشد، ممکن است جان خود را به خطر بیندازیم تا او را از ساختمان بیرون بیاوریم.

به جز در این مورد، این چیزی نیست که بتوانیم آنها را از آتش بیرون بکشیم. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که به آنها فرصت بدهیم، حداقل آنها را در مورد آتش هشدار دهیم. اما در هر صورت، برخی افراد همیشه آن را مثبت ارزیابی نمی‌کنند.

گاهی اوقات این کار به روش‌های بسیار نامناسبی انجام شده است، اما همیشه توسط افراد دیگر به طور مناسب و به عنوان مناسب تلقی نمی‌شود، حتی زمانی که ما این کار را به ملایم‌ترین، سخاوتمندانه‌ترین مهربانانه‌ترین و متفکرانه‌ترین شکل ممکن انجام می‌دهیم زیرا به مردم اهمیت می‌دهیم. بیگانه‌هراسی و ترس، از غریبه‌ها زیاد بود و شما آن را احتمالاً در بیشتر نقاط جهان امروز می‌بینید. شما تا حدودی از آن را دارید، به جز در مناطق شهری خاص، حتی گاهی اوقات آنجا.

بسیاری از بومیان غیر رومی در فیلیپی زندگی می‌کردند، افرادی که شهروند آنجا نبودند، اما آنجا زندگی می‌کردند. آنها ساکن بودند، اما تعداد کمی یهودی در آنجا وجود داشت. بنابراین یهودیان هدف آسانی بودند.

مهاجران دیگری از شرق در آنجا ساکن شده بودند و این امر به طور کلی بیگانه‌هراسی را افزایش داده بود. و باز هم، یهودیان هدف بسیار آسانی برای آنها بودند. فیلیپی بسیار رومی شده بود و به میراث رومی بسیار افتخار می‌کرد.

٪ بنابراین یهودی بودن، نه رومی بودن، چیزی بود که واقعاً جمعیت را به هیجان می‌آورد. بیش از ۸۰ کتیبه‌های آن به زبان لاتین است، با اینکه در مقدونیه، شمال شرقی یونان، قرار دارد. شهروندان آن از حقوق رومی برخوردار بودند.

آنها از قانون روم پیروی می‌کردند. آنها از پرداخت خراج به روم معاف بودند. قانون اساسی محلی آنها از قانون اساسی روم پیروی می‌کرد.

بنابراین، آنها به رومی بودن خود بسیار علاقه داشتند. در آیه ۲۲، آنها لباس‌هایشان را درآورده و کتک می‌زدند. خب، افراد غیرشهروند می‌توانستند قبل از محاکمه کتک بخورند تا مدرکی به دست آورند مبنی بر اینکه کتک زدن، وقتی در اصطلاحات رسمی استفاده می‌شد، «اجبار» نامیده می‌شد.

افرادی که از طبقه پایین بودند، حمایت‌های قانونی کمی داشتند. چگونه آنها را کتک می‌زدند؟ خب، در کتاب مقدس آمده است که آنها را با چوب می‌زدند. پولس در نامه‌هایش به این موضوع اشاره می‌کند که گاهی اوقات خودش را با چوب می‌زدند.

و این تنها موردی است که لوقا به آن اشاره می‌کند. لوقا تقریباً تمام آنچه را که برای پولس اتفاق افتاد، یعنی اینکه او برای انجیل رنج کشید، به شما نمی‌گوید. اما منظور از چوبه‌ها، چوبه‌های شلاق‌زنندگان خواهد بود.

لیکچورها ملازمان قضات رومی بودند. آنها دسته‌هایی از چوب و چماق را حمل می‌کردند و این چوب‌ها می‌توانستند برای چنین شرایطی مورد استفاده قرار گیرند. برهنه کردن بدن، قبل از کتک زدن در ملاء عام یا سایر انواع تنبیه عمومی، امری عادی بود.

و برهنه کردن لباس در ملاء عام و کتک زدن در ملاء عام هر دو قرار بود تحقیرآمیز باشند. این امر به ویژه برای یهودیان و مردم غرب آسیا که نسبت به برهنه دیده شدن بسیار حساس بودند، تحقیرآمیز بود. خاورمیانه و غیره، بسیار نسبت به برهنه دیده شدن حساس هستند. این کار تحقیرآمیز تلقی می‌شود.

به همین دلیل است که در اول تسالونیکیان باب ۲، وقتی پولس درباره آنچه در فیلیپی تحمل کرد صحبت می‌کند، آن را تحقیرآمیز توصیف می‌کند. بنابراین، در آیات ۲۳ تا ۳۴، درباره خدمت در زندان خواهیم خواند. در آیه ۲۳، به مدیر زندان دستور داده می‌شود که آنها را بسیار امن نگه دارد.

خب، او آنها را خیلی امن نگه می‌دارد. آنها را در زندان داخلی قرار می‌دهد که هیچ نوری ندارد. او می‌خواهد آنها را با قنداق مهار کند.

منظورم این است که به هیچ وجه راهی برای فرار آنها از زندان داخلی وجود ندارد، اما سهام [موجود در انبار] کار را واقعاً سخت خواهد کرد. مدیر زندان، برخی از مفسران گفته‌اند که او یک سرباز کهنه‌کار بوده است زیرا فیلیپی مستعمره روم بوده است. اما فیلیپی نسل‌هاست که مستعمره روم بوده است.

کهنه سربازان از ابتدا آنجا مستقر شده بودند. بنابراین، او می‌تواند از نوادگان کهنه سربازان باشد، اما احتمالاً خودش یک کهنه سرباز نیست. او فقط مدیر زندان است.

اما در هر صورت، این مکان‌هایی که مردم در آنها زندانی می‌شدند، در دوران باستان قرار نبود به عنوان مراکز توانبخشی مورد استفاده قرار گیرند. آنها به خاطر کثیفی و کمبود امکانات بهداشتی شناخته می‌شدند. اگر در انبارها بودید، احتمالاً مجبور بودید در آنجا بنشینید، مگر اینکه کسی می‌آمد و آنجا را برای شما تمیز می‌کرد.

آن نوع کثافت، تو کتک خورده‌ای، زخم‌خواهی داشت. زخم‌هایت می‌توانند با کثافتی که اطرافت را گرفته. عفونی شوند. کف اتاق سرد خواهد بود.

اگر به زمین بسته شده باشی، که چه بدتر. این آیه ۲۳ است. آیه ۲۴، چوب‌ها به زمین بسته می‌شوند.

چوبه دار چیزی بود که شما را در آن قرار می‌دادند و شما نمی‌توانستید حرکت کنید، به جز اینکه می‌توانستند چوبه‌های پا را به روش‌های مختلفی حرکت دهند که می‌توانست پاهای شما را به روش‌هایی از هم باز کند که اگر می‌خواستند این کار را انجام دهند، می‌توانست شما را حتی بیشتر شکنجه دهد. سوراخ‌های اضافی در چوبه‌ها وجود داشت تا اگر می‌خواستند این کار را با شما انجام دهند، پاها بتوانند در موقعیت‌های دردناک قرار گیرند. این برای افراد کم‌درآمد و قطعاً افرادی که شهروند رومی نبودند، استفاده می‌شد.

در سال ۱۶۲۵، یهودیان توانایی ستایش خداوند در بحبوحه رنج و شرم را ستودند. فیلسوفان یونانی-رومی نیز خرد قناعت و شکرگزاری در یک موقعیت را ستودند، چرا که می‌دانستند معمولاً برای فیلسوفان، خب، ما به هر حال نمی‌توانیم آن را کنترل کنیم. تنها چیزی که می‌توانیم کنترل کنیم، نگرش ماست.

خب، این طرز فکر سودمندی بود، اما در یهودیت، بیشتر شبیه این بود که ما خدا را حاکم مطلق و خیرخواه می‌دانیم، بنابراین او را به خاطر شرایطمان ستایش می‌کنیم. و این کاری است که آنها انجام می‌دهند. و آنها این کار را نیمه‌شب انجام می‌دهند.

حال، اگر داستان‌های آدونیرام جادسون را بدانید، زمانی که او و چند نفر دیگر زندانی بودند، شخصی دیوانه بود و شب‌ها آواز می‌خواند. و آنها از این موضوع خیلی خوشحال نبودند زیرا خوابیدن برایشان به اندازه کافی سخت بود. اما این داستان واکنش زندانیان را به ما نمی‌گوید، اما واکنش آنها ممکن است بهتر از آن چیزی باشد که ما تصور می‌کنیم، زیرا سایر زندانیان فرار نمی‌کنند و پولس می‌تواند چند آیه بعد از طرف همه آنها صحبت کند، که به ما نشان می‌دهد که شاید آنها به پولس گوش می‌دادند.

شاید برخی از آنها در آنجا تغییر دین داده بودند یا مطمئناً تحت تأثیر خدمت پولس قرار گرفته بودند. اما در هر صورت، سرود خواندن در نیمه شب، معمولاً، آن زمان، زمان خواب فرد بود. آن زمان، زمان معمول دعا در یهودیت نبود.

اما جالب است که آیات ۶۱ و ۶۲ مزمور ۱۱۹ درباره آزار و اذیت و ستایش خدا در نیمه شب صحبت می‌کند. و آنها این کار را انجام می‌دهند. آنها این کار را می‌کنند.

خب، در آیه ۲۶، درست مثل فصل چهارم، مکانی که آنها پس از دعا در آنجا جمع شده بودند، لرزید. خب، در آیه ۲۶، این مکان لرزید. هیچ تضمینی وجود ندارد که صرفاً به خاطر دعا کردن، زلزله‌ای رخ دهد.

با دعا نه. اما در هر صورت، یک داستان یهودی وجود داشت. ابراهیم در کتاب مقدس باستانی سودو-فیلو، در سال ۶۱۷، توسط زلزله نجات یافت.

بنابراین، داستان‌های یهودی در مورد چیزهایی از این دست وجود داشت. با این حال، به طور گسترده‌تر، اکثر مردم در دوران باستان زلزله را به عنوان یک فعالیت الهی، اغلب به عنوان دآوری الهی، می‌شناختند. یونانیان اغلب آن را به پوزیدون، که او را لرزاننده زمین می‌نامیدند، و همچنین خدای دریا، نسبت می‌دادند.

گذشته از این، فیلیپی منطقه‌ای زلزله‌خیز بود. منظورم این است که در آن منطقه زلزله وجود دارد، اما معمولاً زلزله‌هایی که ساختمان را فرو نریزند، بلکه فقط پیوندهای شما را از بین ببرند، وجود ندارند. منظورم این است که ممکن است اتفاق بیفتد، اما آیا این فقط یک تصادف است که به این شکل اتفاق می‌افتد؟ آیا فقط یک تصادف است که دریا درست زمانی که بنی اسرائیل به آنجا می‌رسند، شکافته می‌شود؟ چیزهایی از این دست احتمالاً تصادفی نیستند، حتی اگر خروج ۱۴ می‌گوید، خدا از یک باد شرقی قوی برای وزیدن دریا در شب استفاده کرد، که می‌توان گفت، خب، باد این کار را کرد.

باد چند وقت یکبار این کار را می‌کند؟ در هر صورت، این آشکارا یک عمل الهی است. این عمل خداست. هیچ‌کس آسیب نمی‌بیند، اما تمام پیوندهای آنها شکسته می‌شود.

و ما از فرار زندانیان به دلیل زلزله خبر داریم. من نمی‌دانم که کسی در جریان آنها آسیب دیده باشد. در واقع، فکر می‌کنم افرادی آسیب دیده‌اند، اما فرار زندانیان در جریان زلزله‌های ترکیه در سال ۲۰۱۱، هائیتی در سال ۲۰۱۳ و اندونزی در سال ۲۰۱۳ رخ داده است.

بنابراین، این نوع اتفاقات رخ می‌دهد، اما این اتفاق به طور خاص فعالیت الهی بود، در این مورد در اعمال رسولان ۱۶، و به طور خاص طراحی شده بود تا کسی آسیب نبیند. در مورد افراد دیگر، پیش از این در اعمال رسولان، شما پطرس و دیگر حواریون را در اعمال رسولان فصل پنجم آزاد می‌کنید. پطرس دوباره توسط فرشته خداوند در اعمال رسولان فصل ۱۲ آزاد می‌شود.

خب، حالا پاول هم آزاد شده، اما یک تفاوت وجود دارد. پیتر آزاد شد و نگهبانان اعدام شدند. پاول آزاد می‌شود، اما تصمیم می‌گیرد آنجا را ترک نکند.

البته، وضعیت او به اندازه پطرس مرگبار نبود. به پطرس گفته شد که آنجا را ترک کند و او این کار را کرد اما در این مورد، اوضاع حتی بهتر هم خواهد شد. با توجه به خودکشی نافرجام در فصل ۱۶، آیه ۲۷، اعدام مجازات فرار زندانیان، به ویژه در موارد اعدام، بود.

حالا این ممکن است، خب، این یک پرونده‌ی اعدام نبود، اما به او گفته شده بود که از آنها به طور ایمن محافظت کند. و تا جایی که به او مربوط می‌شود، ممکن است همه زندانیان فرار کرده باشند. او بیدار شده است، نه لزوماً به این دلیل که در حین انجام وظیفه خواب بوده است.

شاید در رختخواب بوده. احتمالاً رئیس زندانبانان بوده. خدمتکارانی برایش کار می‌کنند، احتمالاً کارمندان دولت.

بنابراین، خبر به او می‌رسد. او درخواست چراغ می‌کند تا وارد شود، و در واقع به قسمت داخلی زندان نمی‌رود، بلکه به قسمت بیرونی آن می‌رود. او می‌بیند که همه درها شکسته شده‌اند، و متوجه می‌شود که زندانیان می‌توانستند فرار کنند، و ظاهراً فرار می‌کردند.

و این ایده‌ای است که او از نگهبانان می‌گیرد، که احتمالاً خواب بوده‌اند، همانطور که اغلب اتفاق می‌افتاد اما در هر صورت، رومی‌ها خودکشی را جایگزین شرافتمندانه‌ای برای اعدام می‌دانستند. در واقع، تاسیتوس می‌گوید که مسالینا، که قرار بود اعدام شود، بزدل بود.

او حاضر نبود روی شمشیرش بیفتد، بنابراین آنها مجبور بودند به او کمک کنند تا این کار را انجام دهد. اما در هر صورت، این کار معمولاً یک جایگزین شریف محسوب می‌شد. یوسفوس، که برای مخاطبان خارج از کشور می‌نویسد، گاهی اوقات آن را نیز شریف توصیف می‌کند.

اما این یک جایگزین شریف برای برخی چیزها بود، نه برای چیزهای دیگر. اگر فقط چیزهای خاصی بود، آن را پست و ناپسند می‌دانستند. بزدلانه می‌دانستند.

خب، الهیات مسیحی، با پیروی از بخش عمده‌ای از الهیات یهودی، نه یوسف، بلکه بخش عمده‌ای از الهیات یهودی، از نظر تاریخی خودکشی را رد کرده است. و الهیات مسیحی با قاطعیت این کار را انجام داده و گفته است که فقط خدا حق گرفتن جان انسان را دارد. همه این را به عنوان راه حلی برای افسردگی یا هر چیزی که بتوان از آن بهبود یافت، رد می‌کردند.

بنابراین، من فقط می‌گویم که این به معنای آن نیست که شما نمی‌توانید درک کنید که چرا برخی افراد تحت شرایط خاص به این سمت سوق داده می‌شوند، بلکه به این معنی است که گاهی اوقات این یک فرار زود هنگام است، زیرا خدا هنوز برای زندگی شما برنامه‌ای دارد. من، خودم، و برخی از افرادی که می‌شناسم رنج‌های جدی را تجربه کرده‌ایم و خوشحالیم که از آن عبور کردیم و دیدیم که خدا برنامه بهتری برای زندگی ما دارد، هدف بهتری برای زندگی ما. بنابراین، این یک بحث تکمیلی است که به موضوع دیگری می‌پردازد.

اما در هر صورت، این مرد آماده بود که با شمشیر بمیرد و پولس او را نصیحت می‌کند که این کار را نکند صبر کن، این کار را نکن. همه ما اینجا هستیم و او می‌تواند از طرف همه صحبت کند و هیچ‌کس شکایت نمی‌کند و نمی‌گوید، نه، ما تصمیم گرفتیم، ما می‌خواهیم فرار کنیم.

پولس در آنجا ماند یا چیزی شبیه به این. بنابراین، در آیه ۳۰، او به داخل می‌دود، در مقابل آنها به خاک در حالت خطایی وقتی مستقیماً کسی را خطاب می‌کنید به معنی kurios، می‌افتد و می‌گوید، آقایان، خب می‌تواند به معنی آقا باشد، یا می‌تواند به معنی خداوند باشد. kuria، خداوند است.

شما نمی‌دانید. اما به یاد داشته باشید، آنها دارند خداوند حقیقی را موعظه می‌کنند. و بنابراین، پولس در آیه ۳۱. او را اصلاح می‌کند.

نه، به خداوند عیسی ایمان بیاورید و نجات خواهید یافت، خداوند حقیقی، خدای حقیقی. بنابراین، او می‌گوید، آقایان، من چه باید بکنم تا نجات یابم؟ ما قبلاً به طور خلاصه به این موضوع اشاره کردیم، وقتی که در مورد چگونگی مطرح شدن این سوال به طرق مختلف، در بخش‌های مختلف لوقا، اعمال رسولان، با حاکم ثروتمند در لوقا ۱۸، با جمعیت در پنطیکاست در اعمال رسولان فصل دوم صحبت کردیم. پولس، نه اینکه پرسد، بلکه کاملاً به این شکل به عنوان یک سوال مطرح کند، اما در اعمال رسولان فصل نهم، به او گفته شده است که چه کاری باید انجام دهد.

بنابراین، او می‌گوید، چگونه می‌توانم نجات پیدا کنم؟ و راه نجات او از طریق توکل به عیسی، خداوند، است. زندانبانان از اعلامیه‌ی غلام شنیده بود. آنها راه نجات را به ما اعلام می‌کنند.

خب، حالا او می‌خواهد بداند چطور می‌شود نجات پیدا کرد. خب، آنها می‌توانند نجات پیدا کنند. او هم می‌تواند نجات پیدا کند.

اگر به عیسی ایمان بیاوریم، همه ما می‌توانیم نجات یابیم. شما می‌توانید نجات یابید و اگر اهل خانه شما به عیسی ایمان بیاورند، آنها نیز می‌توانند نجات یابند. بنابراین، در آیات ۳۱ و ۳۲، رومیان از تمام اعضای خانواده انتظار داشتند که از دین سرپرست خانواده پیروی کنند.

در آن فرهنگ، این نقش بر عهده شوهر بود. آنها همچنین از رئیس خانواده انتظار داشتند که خانواده خود را به پرستش خدایان رومی هدایت کند. این امر در فیلیپی، یک مستعمره رومی، نکته مهمی بود.

اما در عوض، این مرد قرار است آنها را به خانه دعوت کند. آیات ۳۳ و ۳۴، او آنها را شست و سپس آنها را با آب غسل تعمید شستند، همانطور که یوحنا زین دهان مدتها پیش به شیوه‌ای بسیار موعظه‌آمیز اشاره کرد، اما فکر می‌کنم اینجا در متن آمده است. او زخم‌های آنها را شست و آنها او را با آب غسل تعمید شستند.

حالا، کجا این کار را می‌کردند؟ خب، سوال خوبی است. جاهایی بود که می‌توانستند بروند، فواره‌های عمومی و کلی‌جاهای دیگر که می‌شد در فیلیپی آب تهیه کرد، اما او احتمالاً آنها را به بیرون از خود زندان و همچنین احتمالاً به بیرون از خانه‌اش می‌برد. ممکن است در حیاطش فواره داشته باشد، اما اگر خانه‌اش یک خانه معمولی رومی بوده، اگر خانه‌ی مرفهی بوده، احتمالاً یک فواره داشته که فکر می‌کنم در توضیحاتم از ذکر آن غافل شدم، اما همیشه چیزهای جدیدی یاد می‌گیرم.

یه چیزی همین الان به ذهنم رسید. یه آبشار و بعد یه استخر آب تو حیاطش که بخشی از طراحی خونه‌های رومی بود. اما اگه اونا رو از خونه‌اش بیرون می‌برد، اگه کسی اونو می‌دید، می‌تونست تو در در سر بیفته.

نگهبانان شب بودند، اما در هر صورت، اکثر مردم در آن زمان خواب بودند، احتمالاً با وجود زلزله، واقعاً در یک منطقه خاص رخ داده بود. اما به هر حال، با توجه به آیات 16:20 و 21، زندانبان در اینجا با خطر زیادی مواجه می‌شود، به خصوص پس از اینکه به او گفته شده بود که از آنها به طور ایمن محافظت کند. در کتاب یوسفوس، در مورد زمانی می‌خوانیم که هیروود آگرپا اول به دلیل حمایت از گایوس کالیگولا، که گفته بود کاش او به جای تیرپیوس پادشاه بود، به در در افتاد، زیرا فکر می‌کرد تیرپیوس مرده است، اما تیرپیوس هنوز نمرده بود و بنابراین به زندان افتاد.

و زندانبان، یوزباشی که مسئول بود، با آنها خیلی خوب رفتار نمی‌کرد. اما بعد یوزباشی خبر رسید که تیرپیوس مرده است و گایوس کالیگولا قرار است امپراتور بعدی باشد. آه، خب پس، او گفت، آه، این یارو با امپراتور بعدی خوب خواهد بود.

خب، او واقعاً با آگرپا مهربان است و با او غذا می‌خورد، با اینکه زندانبان و افسر است، با آگرپا مهربان است. و بعد خبر می‌رسد که نه، در واقع، شایعه اشتباه بوده، تیرپیوس نمرده است. خب، او فوراً خودش را از آگرپا جدا می‌کند، خودش را کنار می‌کشد، و فقط امیدوار است کسی نداند که او با آگرپا صحبت کرده یا چیزی شبیه به این.

و بعد خبر می‌رسد که بله، تیرپیوس بالاخره مرده است. بنابراین، تمام محبوبيتی را که می‌توانست به دست آورد از دست داد. غذا خوردن با یک زندانی خیلی خطرناک بود.

این یک نقض کامل پروتکل بود و او می‌توانست به خاطر آن به دردرس جدی بیفتد. بنابراین، وقتی می‌گوییم خب، می‌دانید، به دیگران گفته شده بود که توبه کنند، و تنها چیزی که به او گفته شده این است که به خداوند عیسی ایمان بیاورد. خب، به خاطر داشته باشید که ایمان به خداوند عیسی پیامدهای خاصی دارد.

اگر واقعاً به عیسی مسیح اعتقاد دارید، اینطور نیست که مثلاً بگویید، بله، من به او همانطور اعتقاد دارم که به اسکندر کبیر، یا مائو، یا شخص مشهور دیگری مانند استالین، یا چرچیل یا روزولت اعتقاد دارم. در هر صورت، این نوع اعتقادی نیست که اینجا در مورد آن صحبت می‌شود. ما برای رستگاری به او وابسته‌ایم، و چیزی که او ما را از آن نجات می‌دهد گناهان ماست.

او به ما زندگی جدیدی می‌دهد. البته ما آن را به دست نمی‌آوریم. این هدیه خداست، اما وقتی هدیه خدا را دعوت می‌کنیم، در واقع او را دعوت می‌کنیم تا ما را متحول کند.

خب، ممکن است لزوماً فوراً به آن چیزی که قرار است باشیم، تبدیل نشویم، اما از خدا دعوت کرده‌ایم تا در زندگی ما کار کند. او، و ما تشخیص می‌دهیم که پروردگار ما چه کسی خواهد بود. ما از مخالفت با خدا به طرفداری از خدا تغییر موضع داده‌ایم، و به این شناخت رسیده‌ایم که او پروردگار زندگی ماست.

بنابراین، در هر صورت، این مرد، حاضر است هر کاری انجام دهد. به یاد داشته باشید که در لوقا فصل ۱۰ چه گفته شده است، اگر شما را بپذیرند، مرا نیز پذیرفته‌اند. استقبال و مهمان‌نوازی از مأموران انجیل.

بگذارید به شما غذا بدهند. بگذارید به شما جایی برای ماندن بدهند. خب، او آنها را در خانه خودش می‌پذیرد.

او به آنها غذا می‌دهد. او آنها را به عنوان نمایندگان خداوند حقیقی می‌پذیرد، هرچند که این می‌تواند برای او بسیار گران تمام شود. اما شب است و آنها سعی نمی‌کنند او را به دردرس بیندازند.

بنابراین، آنها بعداً به زندان برمی‌گردند. اما این هم یک چیز جدی است که آنها هم انجام می‌دهند، چون او به آنها غذا می‌دهد، اما نمی‌تواند بیرون برود و غذای کوشر تهیه کند. منظورم این است که او اصلاً یهودی نیست.

بنابراین، برای آنها، هم‌نشینی با او عبور از مانع دیگری است. این هم‌نشینی دوباره نشان می‌دهد که آنها از این غیریهودیان استقبال می‌کنند، حتی به روشی که ممکن است از نظر سلیقه فرهنگی و غیره برایشان پرهزینه باشد. خب، نه اینکه او قرار باشد به آنها گوشت خوک بدهد.

منظورم این است که او تا آن حد پیش نمی‌رفت، اما قرار نیست غذای کوشر باشد. بنابراین، در آیات ۳۵ و چرا مقامات صبح روز بعد به سراغ آنها می‌آیند و می‌گویند، حالا می‌توانید بروید؟ خب، شاید زلزله برای ۳۶، آنها نشانه‌ای بوده است. اگر در هر جای دیگری اتفاق می‌افتاد، گاهی اوقات مردم این را جدی می‌گرفتند.

این ممکن است یک نشانه باشد. و شاید به یکی از تصمیمات دیروز ما مربوط باشد. احتمالاً

اگرچه زلزله در موارد دیگری هم اتفاق افتاده است، و ممکن است آنها گزارشی در مورد آنچه در زندان اتفاق افتاده دریافت کرده باشند یا نه. اما ممکن است آن را دریافت کرده باشند. زندانبان ممکن است فکر کرده باشد که ایده خوبی است که آنها را در جریان بگذارد.

اما همچنین، این احتمال وجود دارد که این امر به دلیل وساطت پشت پرده لیدای ثروتمند بوده باشد، اگرچه او بومی نبود. او شهروند رومی ساکن آنجا نبود. احتمالاً او اهل طیاتیرا بود.

او یک نماینده تجاری بود، بنابراین این به او جایگاه چندانی نمی‌داد. اما ممکن است پول کافی برای متقاعد کردن آنها را داشته باشد. این سیاستمداران یک کار را جلوی جمعیت انجام می‌دهند، و اگر مردم به صورت خصوصی و پشت صحنه مذاکره کنند، چیز دیگری است.

یا ممکن است آنها فقط احساس کرده باشند که تحقیر عمومی به عنوان یک هشدار کافی تلقی شده است و می‌توانند پس از آن از او بخواهند که آنجا را ترک کند. با این حال، چیزی که مقامات از آن بی‌اطلاع بودند این بود که آنها در واقع شهروندان رومی را کتک زده بودند. و در حالی که ممکن است پولس و سیلاس فکر نمی‌کردند که این موضوع تفاوتی ایجاد کند، ممکن است زندانبان به آنها اطلاع داده باشد که نه، در فیلیپی، ما شهروندی رومی را کاملاً جدی می‌گیریم و این می‌توانست تفاوت ایجاد کند.

یا شاید پاول فقط تصمیم گرفته باشد که خب، تا بعد صبر می‌کنم، بعداً به آنها اطلاع می‌دهم، تا من آنها را به دردسر بیندازم نه اینکه آنها مرا به دردسر بیندازند. در هر صورت، بعضی‌ها فکر می‌کنند که او فقط فریاد زده و جمعیت آنقدر بلند بوده که صدایش را نشنیده‌اند. اما گاهی اوقات مقامات به هر حال آن را نادیده می‌گیرند.

شهروندی روم در استان‌ها نشانه‌ای از جایگاه بسیار بالا بود، به خصوص در استان‌های شرقی که هنوز افراد زیادی تابعیت روم را نداشتند. اگر پولس و سیلاس مدارک شهروندی همراه خود نداشتند، که احتمالاً نداشتند، حداقل وقتی دستگیر شدند، این مدارک برای پولس در تارسوس ثبت می‌شد. بنابراین، می‌دانید مردم می‌توانستند برای بررسی آن، مدارکی ارسال کنند.

اما در این بین، باید حرف آنها را قبول می‌کردید. این چیزی بود که قانون ملزم می‌کرد. ادعای دروغین شهروندی جرم سنگینی بود.

بنابراین، اگر در شرف آزادی هستید، احتمالاً به دروغ ادعای شهروندی نخواهید کرد و پس از اینکه بفهمند شهروند نیستید، خطر اعدام را به جان نمی‌خرید. خانواده پولس احتمالاً به عنوان نوادگان بردگان آزاد شده رومی، شهروندی دریافت کرده‌اند. فکر می‌کنم قبلاً اشاره کردم که پمپی، سردار رومی در قرن دوم، ببخشید قرن اول پیش از میلاد، بسیاری از یهودیان را به عنوان برده به روم برده بود.

یهودیان دیگر در روم پول خود را جمع کردند، آزادی خود را خریدند و به عنوان بردگان آزاد شده شهروندان رومی، خود شهروند روم شدند. بنابراین، تعداد زیادی از شهروندان یهودی رومی در روم زندگی می‌کردند بسیاری از آنها نیز روم را ترک کردند، در جای دیگری از جهان روم ساکن شدند، یا همانطور که در اعمال رسولان فصل ۶ و آیه ۹ می‌بینیم، دیر یا زود به یهودیه بازگشتند. برخی از لیبرتی‌ها در جاهای مختلف ساکن شدند و سپس به اورشلیم آمدند.

خب، خانواده پولس احتمالاً از نوادگان بردگان آزاد شده بودند. و به هر حال، آنها نسل اندر نسل شهروند رومی بودند. بنابراین، قانون جولیان، بستن، به زنجیر کشیدن، قطعاً در غل و زنجیر کردن، یا کتک زدن شهروندان رومی بدون محاکمه را ممنوع می‌کرد.

شاید زندانبان به آنها اطلاع می‌داد که شهروندی در فیلیپی جدی گرفته می‌شود و حالا آنها می‌خواهند آن را مطالبه کنند. خب، ایراداتی به شهروندی پولس وارد شده است. اینها ایراداتی است که از سوی کسانی مطرح شده که تمایل دارند نسبت به اعمال رسولان بدبین‌تر باشند.

خب، می‌گویند پولس هرگز به شهروندی خود اشاره نمی‌کند. خب، استدلال از روی سکوت چقدر قوی است؟ این استدلال خیلی قوی‌ای نیست، زیرا پولس هیچ اهمیت ذاتی برای شهروندی رومی قائل نیست حتی در کتاب اعمال رسولان. پولس از فخرفروشی اجتناب می‌کند مگر در مواقع ضروری، و وقتی فخر می‌کند، به رنج‌هایی که برای انجیل کشیده است، فخر می‌کند.

او قرار نیست به شهروندی رومی خود ببالد. این با آنچه که او در دوم قرن‌تین سعی در انجام آن دارد، در تضاد است. با این حال، ممکن است در فیلیپیان ۱، آیات ۷ و ۳۰، جایی که او به کلیسای فیلیپی می‌نویسد، جایی که بسیاری از اعضای آن، مانند زندانبان، احتمالاً شهروند رومی بودند، این موضوع از پیش فرض شده باشد.

او به آنها نامه می‌نویسد و می‌گوید، می‌دانید، شما در نتیجه محاکمه من شریک هستید. زیرا هر اتفاقی که برای پولس به عنوان یک شهروند رومی بیفتد، برای سایر شهروندان رومی الگو خواهد شد. او در دربار امپراتور است.

این قرار است یک سابقه ایجاد کند، و بنابراین آنها را در فیلیپی نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین پولس ممکن است کاملاً ساکت نباشد، اما حتی اگر هم ساکت باشد، چیزی نیست که انتظار داشته باشیم، در نامه‌هایش درباره آن صحبت کند. دوم، برخی از محققانی که در مورد این ادعا شک دارند می‌گویند، خب، لوقا در تلاش است تا جایگاه والای پولس را تثبیت کند.

خب، بله، اما صرفاً به این دلیل که او می‌خواهد جایگاه والای پولس را تثبیت کند، ثابت نمی‌کند که او این را از خودش درآورده است. او ممکن است بدون اینکه بخواهد آن را جعل کند، به دنبال تثبیت آن باشد. فریسی بودن پولس نیز در بافت یهودیه جایگاه والایی دارد، و با این حال در فیلیپیان ۳، در آیه ۵، خود پولس اعلام می‌کند که به عنوان یک فریسی آموزش دیده است.

خب، آنها همچنین استدلال می‌کنند که شهروندی مختص نخبگان شهری بوده و بنابراین به روی یهودیان بسته بوده است. این استدلال، شواهد را اشتباه تفسیر می‌کند، و این تفسیر بسیار بدی است. ما در کتیبه‌های افسس، ۱۱۷۳ شهروند رومی داریم.

این امر مختص نخبگان شهری نبود و راه‌های مختلفی برای دستیابی به شهروندی وجود داشت، از جمله آزاد شدن به عنوان برده. هزاران برده در روم هر ساله شهروند روم می‌شدند، در حالی که برای مقامات در غیرمستعمرات در شرق روم دشوار بود. برخی نیز استدلال کرده‌اند که یهودیانی که شهروند روم هستند باید در اعمال بت‌پرستانه شرکت کنند، بنابراین پولس نمی‌توانست شهروند روم باشد.

باز هم، این کاملاً نادرست است. یوسفوس در کتیبه‌های یهودی رومی نشان می‌دهد که این نادرست است. فیلو نشان می‌دهد که یک جامعه کامل از شهروندان رومی یهودی در روم وجود دارد.

بنابراین گاهی اوقات افرادی که به اعمال رسولان شک دارند، از اطلاعاتی استفاده می‌کنند که صرفاً ساخته و پرداخته ذهنشان است. گاهی اوقات این موضوع صرفاً نشان می‌دهد که آنها هنگام شک و تردید، تحقیقات سه نام یک، *trianomena* لازم را انجام نداده‌اند. پنجم، پولس برخلاف کتیبه‌ها، هرگز در نامه خود از شهروند رومی، استفاده نمی‌کند.

خب، فقط اسناد رسمی این را لازم می‌دانستند. کتیبه‌ها به دنبال افتخار بودند. پولس اینطور نبود.

شهروندان یونانی و رومی در شرق، اغلب نام‌های خود را به شیوه‌های یونانی می‌نامیدند. از ۵۰ کتیبه شهروندان یهودی رومی در رم، در خود رم، برای شهروندان یهودی رومی، هیچ‌کدام از آنها از مثلث نام‌ها (trianomena) استفاده نمی‌کنند. این صفر درصد است.

بعلاوه، این به کتیبه‌ها اشاره دارد، نامه‌ها کتیبه نبودند. پلینی نه تنها یک شهروند رومی است، بلکه به طبقه سناتورها تعلق دارد. او یک شهروند اشرافی بسیار سطح بالای رومی است.

او در نامه‌هایش فقط از یک یا دو نام خود استفاده می‌کند، هرگز از سه نام استفاده نمی‌کند، اما اغلب از یک نام استفاده می‌کند. مکاتبات اغلب فقط از یک نام در نامه‌هایشان استفاده می‌کردند. جای تعجب نیست که پولس این کار را می‌کند.

در اینجا استدلال قوی‌تری علیه شهروند بودن پولس وجود دارد. پولس گزارش می‌دهد که او را با چوب کتک زده‌اند. شهروندان اجازه نداشتند با چوب کتک بخورند.

اما لوک، که شهروندی خود را گزارش می‌دهد، چنین کتکی را نیز گزارش می‌دهد. و لوک می‌دانست که قرار نیست شهروندان با چوب کتک بخورند. واریس و دیگر فرمانداران، در واقع، چنین کتک‌هایی را به شهروندان شناخته‌شده در مکان‌هایی که می‌توانستند از مجازات فرار کنند، وارد می‌کردند.

فلوروس، که فرماندار یهودیه بود، این را نه تنها بر شهروندان رومی، بلکه بر سوارکاران نیز تحمیل کرد. یعنی، بر افراد طبقه شوالیه رومی، رتبه‌ای که برخی از فرمانداران در زمان فرمانداری او بر یهودیه داشتند. بنابراین، این استدلال، اگرچه استدلال خوبی است، اما به اندازه کافی خوب نیست.

خب، چرا قبل از کتک زدن، تابعیت را فاش نکنیم؟ این کار منجر به یک پرونده طولانی با تبلیغات منفی بیشتر می‌شود، زیرا این افراد فرصتی خواهند داشت تا پاسخ دهند و بگویند، نه، نه، اینها هنوز گمرک خارجی هستند. مقامات می‌توانند از تارسوس گواهینامه بخواهند، که به زمان زیادی نیاز دارد. به هر حال، مقامات ممکن است در نهایت علیه او تصمیم بگیرند.

اما پس از اینکه مقامات قانون را نقض کردند، پولس دست بالا را دارد. و همچنین ممکن است به سادگی این باشد که این یهودی شهرستانی انتظار تبریته شدن را نداشت تا اینکه بعداً آن را در قرنتس با گالیو تجربه کرد یا تا زمانی که زندانبان فیلیپی به او اطلاع داد که نه، فیلیپی این چیزها را جدی‌تر از برخی مکان‌های دیگر می‌گیرد. خب، چه استدلال‌هایی به نفع شهروندی رومی پولس وجود دارد، گذشته از این واقعیت که لوقا به آن اشاره می‌کند و لوقا او را می‌شناخت، که باید استدلالی به نفع آن باشد، اما استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد؟ نام او این را تأیید می‌کند.

این یک استدلال ویژه مسیحی نیست. این استدلال توسط فیتزمایر، که یک محقق خوب کاتولیک است، مطرح شده است، اما توسط گرت لودمن، که یک محقق خداناباور عهد جدید است، نیز مطرح شده است. بنابراین، نام آن به نفع آن است.

اسم کوچک، پیش‌نام، بود، معمولاً لقبی بود که از خانواده دوباره استفاده می‌شد. مردم معمولاً با لقب خود شناخته می‌شدند، که پائول هم همینطور است.

این یک نام رومی محترم بود. این نام شهروندی را القا می‌کرد، اما آن را اثبات نمی‌کرد، اما برای اینکه بسیاری در شرق شهروندی روم را بپذیرند، کافی بود. پولس نام رومی خود را از جایی گرفته بود، و این نام صرفاً برای زینت در اورشلیم نبود.

اکثریت قاطع افرادی که از آن نام استفاده می‌کردند، در واقع شهروندان رومی بودند. دوم، فقط یک شهروند می‌توانست از امپراتور درخواست تجدیدنظر کند و سپس به روم فرستاده شود. خوب، این اتفاق برای پولس افتاد.

نامه‌های او در این مرحله از وقایع غیرمترقبه پشتیبانی می‌کنند، اگرچه تمام نامه‌های او قبل یا بعد از زمانی بود که این اتفاق افتاد. اگر آنها را کنار هم بگذاریم، سرنخ‌هایی داریم که نشان می‌دهد پولس می‌خواست از روم دیدن کند.

پولس انتظار مخالفت یهودیان را داشت. هر دوی این موارد در رومین ۱۵ آمده است. بعداً، احتمالاً از فیلیپیان ۱، حداقل طبق تفسیر معمول فیلیپیان، پولس در روم در بازداشت است.

خب، پولس چگونه به دست رومیان افتاد؟ ما شواهد دیگری داریم که نشان می‌دهد پولس در روم بوده است. خوب، او می‌خواست به روم برود. او انتظار در دسر در یهودیه را داشت و سپس سر از روم درآورد.

او می‌توانست به تنهایی سفر کند، اما به هر حال به روم نرسید. او در نهایت به اسارت رومی‌ها درآمد که ظاهراً قبل از رسیدن به روم، در جای دیگری به آن گرفتار شده بود. علاوه بر این، لوقا بعید است که اسارت طولانی مدت رومی‌ها را که زودتر از موعد مقرر در یهودیه آغاز شده بود، ابداع کرده باشد، زیرا زنجیر و اسارت رومی‌ها در فرهنگ یهودا مایه ننگ بود.

مردم معمولاً می‌خواستند از افراد در زنجیر یا افرادی که در بازداشت رومی‌ها بودند، جدا شوند. لوقا بازداشت رومی پولس را اختراع نکرد و لوقا آن را زودتر از موعد مقرر اختراع نکرد. لوقا تمام ربع آخر اعمال رسولان را بر اساس یک داستان تخیلی ننوشت، زیرا ربع آخر اعمال رسولان معنایی ندارد مگر اینکه پولس در یهودیه دستگیر شده و سپس به روم متوسل شده باشد و به همین دلیل است که او به روم فرستاده شده است.

و به یاد داشته باشید، این مفصل‌ترین بخش اعمال رسولان است. این بخشی از روایت ما با یک شاهد عینی است. این یکی از دلایل اصلی است که اکثر محققان تصدیق می‌کنند، بله، پولس احتمالاً یک شهروند رومی بوده است.

علاوه بر این، اطلاعات ضمنی لوقا با این ادعا مطابقت دارد. او پیش از این درباره کنیسه آزادشدگان صحبت می‌کند که شامل آزادشدگان از کیلیکیه می‌شود که شامل طرسوس نیز می‌شود. و لوقا نمی‌خواست پیشنهادی که برده‌داری را برای پولس جعل کند.

اگر قرار باشد برای پولس پیشنهادی ابداع کند، آن پیشنهاد، یک فرد آزاد شده نخواهد بود. اگر قرار است پیشنهادی آبرومند ابداع کند، شاید او به طبقه غربی تعلق داشته باشد، مانند چند یهودی طبقه بالا در اشراف شهری اورشلیم. لوقا پیشنهاد برده‌داری را ابداع نمی‌کند، و لوقا حتی پولس را به عنوان عضوی از کنیسه مشخص نمی‌کند، هرچند به نظر می‌رسد که از متن چنین برداشتی می‌شود.

برخی از استدلال‌های پشتیبان، پولس در رسیدن به شهروندان رومی به روشی که اکثر مردم اگر شهروند رومی نبودند، انجام نمی‌دادند، موفق می‌شود. پولس همچنین به ویژه مستعمرات روم را هدف قرار می‌دهد و در نهایت می‌خواهد به خود روم برود، حتی قبل از اینکه دستگیر شود. نام رومی پولس

من قبلاً در اعمال رسولان ۳:۹ در مورد این موضوع صحبت کردم، زمانی که برای اولین بار این اتفاق افتاد اما در مورد سائلو صدق می‌کند. نام‌های دوگانه بسیار رایج بودند. شما آنها را در پاپیروس‌ها و کتیبه‌ها پیدا می‌کنید.

یا «signum» یهودیان یونانی‌زبان اغلب نام‌های آرامی و یونانی داشتند، اما شهروندان رومی می‌توانستند یک «signum» است. این «trianomena» نام رومی «به آن اضافه کنند. خوب، در واقع نام رومی او» پولس، «سائلو» است «signum» احتمالاً نام او «سائلو» است، اما اکثراً موافقت که

، (nomen) نومن، (trianomen) نام‌ها اغلب معنی را ترجمه می‌کنند یا صدای مشابهی دارند. تریانومن که در اصل نام متمایزکننده در قبیله بود، حدود 30 مورد از (prenomen) نام موروثی قبیله بود. پیش‌نام آنها استفاده می‌شود.

فکر می‌کنم قبلاً اشاره کردم که سنکای بزرگ گفته بود می‌تواند ۲۰۰۰ نام را دقیقاً به همان ترتیبی که شنیده است، تکرار کند. خوب، او ممکن است تعداد محدودی نام برای کار داشته باشد، اما به هر حال، تا اواخر جمهوری، فقط نیمی از این نام‌ها استفاده می‌شدند. آن‌ها در تشخیص افراد خیلی خوب عمل نمی‌کردند، زیرا افراد زیادی با نام یکسان وجود داشتند.

بنابراین این لقب توسط جمهوری متأخر در اوایل امپراتوری به نام متمایز جدید تبدیل شد. پولس در اوایل امپراتوری زندگی می‌کند. این لقب در ابتدا به عنوان یک لقب استفاده می‌شد، اما در امپراتوری، نام اصلی برای شناسایی بود.

اغلب ممکن است شما را به نام پدر یا اجدادتان بنامند. پولس معمولاً یک لقب بود و معمولاً فقط توسط شهروندان رومی استفاده می‌شد. خوب، شنوندگان پولس، این قضات، چگونه به آنچه پولس می‌گوید واکنش نشان می‌دهند؟ در سال ۱۶۳۸، سیسرو و کوینتیلیان به ما می‌گویند که یک شهروند رومی هنگام شلاق خوردن فریاد زد که شهروند است و بدین ترتیب ظالمان خود را تحقیر کرد.

با صبر کردن تا بعد از ضرب و شتم و اطلاع دادن به آنها، پولس و سیلاس، قضات را در موقعیت حقوقی ناخوشایندی قرار دادند. پولس بعداً، پس از اینکه به زنجیر کشیده شد، زمانی که قرار بود با ضرب و شتم بازجویی شود، چنین کاری انجام داد، اما آن نوع متفاوتی از ضرب و شتم بود. این نوعی اجبار بود که می‌توانست از آن بمیرد، و همچنین باید در نظر داشته باشید که پولس در آن زمان کمی مسن‌تر بود.

و با افزایش سن، گاهی اوقات کتک خوردن ممکن است اثرات جدی‌تری نسبت به زمانی که جوان‌تر بودیم داشته باشد. در هر صورت، اکنون قضات، و نه این حواریون، نه این مبلغان مذهبی، مجبور به مذاکره هستند. ضمناً، اصطلاح حواریون، لوقا معمولاً آن را فقط برای دوازده نفر به کار می‌برد.

در اعمال رسولان ۱۴، او یک استثنا قائل می‌شود و آن را در مورد برنابا و پولس نیز به کار می‌برد. اما معمولاً او حتی پولس را رسول نمی‌نامد. او معمولاً دوست دارد آن را در مورد دوازده نفر به کار ببرد.

پولس در نوشته‌هایش از این عنوان بسیار گسترده‌تر استفاده می‌کند و آن را برای افراد دیگری که کار تبلیغی مشابه او یا سایر کارهای بنیادی پیشگامانه او را انجام می‌دهند، به کار می‌برد. بنابراین، او مجبور به مذاکره است. آنها مجبور به مذاکره هستند، یعنی قضات.

گزارش‌های مربوط به اعمال آنها حتی می‌تواند، در صورت اجرای قانون، آنها را از مقام خود سلب صلاحیت کند. و در تئوری، اگرچه در عمل خیلی محتمل نیست، فیلپی می‌تواند از وضعیت خود به عنوان مستعمره

رومی یا چیزی شبیه به این محروم شود. پس چرا پولس و سیلاس این موضوع را مطرح می‌کنند؟ چرا آنها نگران آبروی خود هستند وقتی عیسی می‌گوید، گونه دیگر را برگردانید، نگران آن نباشید؟ آنها باید به تأمین امنیت آینده جامعه نوپای مسیحی کمک می‌کردند و این امر حداقل آنها را در وضعیت بهتری قرار می‌داد.

اگرچه از رساله فیلیپیان می‌آموزیم که کلیسا هنوز در آنجا مشکلاتی داشت، اما ممکن است تا حدودی این مشکل را کاهش داده باشد. ممکن است آزار و اذیت برای مسیحیان آنجا به اندازه تسالونیکي شدید نبوده باشد. در هر صورت، البته، آنها همچنین افرادی ثروتمند مانند لیدیه و افرادی با جایگاه اجتماعی خاص مانند زندانبان را در آنجا داشتند.

آیات ۳۹ و ۴۰. قضات هیچ اختیار قانونی برای کتک زدن آنها نداشتند، اما همچنین هیچ اختیار قانونی برای اخراج شهروندان رومی بدون محاکمه نداشتند. اما محاکمه، نقض قانون توسط خودشان را مطرح می‌کرد.

بنابراین، آنها به التماس و التماس تقلیل می‌یابند. خب، لوک نتایج مثبت را دوست دارد. ما این را در اعمال لوک زیاد می‌بینیم، حتی پس از اتفاقات بسیار سخت.

شاید او دارد بهترین قیافه را به این ماجرا می‌دهد، اما با این حال، آنها اخراج شده‌اند و بدون شک هنوز از کتک‌هایی که خورده‌اند درد می‌کشند. بنابراین، بعد از این، قرار است پیاده‌روی خیلی طولانی‌ای داشته باشند. برمی‌گردند و اول به لیدیا و بقیه سلام می‌کنند.

آنها مستقیماً آنجا را ترک نمی‌کنند، اما مقامات باید آنها را تا بیرون همراهی کنند تا حداقل چند نفر شاهد باشند، شرم آنها کاهش یافته است زیرا مقامات مجبور شده‌اند خود را تحقیر کنند و فروتن شوند، حتی اگر علناً به بازار بروند و نگویند که ما اشتباه کردیم. مکان بعدی که قرار است پس از یک پیاده‌روی بسیار طولانی بروند، با آشفتگی در تسالونیکي در فصل ۱۷، آیات ۱ تا ۹ روبرو خواهند شد. ضمناً، در بسیاری از این سایت‌ها، پیشینه واقعاً خوبی داریم که انجام شده است. پیشینه‌های بسیار خوبی در مورد فیلیپی وجود دارد.

جفری ویما در کالج کالوین در تفسیر تسالونیکیان و سایر تفاسیر تسالونیکیان کارهای بسیار خوبی انجام داده است. تعدادی دیگر از محققان فقط در مورد خود تسالونیکي نوشته‌اند. بنابراین، دانفرید، جویت و دیگران اطلاعات زیادی در مورد تسالونیکي و این مکان‌های دیگر ارائه داده‌اند.

خب، در ۱۷:۱، درباره سفر آنها به تسالونیکي می‌خوانیم و خیلی سریع خلاصه شده است، اما لزوماً خیلی سریع اتفاق نیفتاد. چند روز طول کشید تا با کمردردهایشان به آنجا برسند. آنها در امتداد جاده ایگناتیا که از فیلیپی می‌گذرد و به سواحل غربی بالکان می‌رسد، سفر می‌کردند تا از آنجا بتوانند با کشتی به ایتالیا بروند.

آنها به سه شهر مختلف که در اعمال رسولان ۱۷:۱ ذکر شده است، می‌رسند. اولین شهر آمفیپولیس در کنار رود استریمون است. این رودخانه‌ای است که قبلاً به آن اشاره کردم و یکی از شاخه‌های آن گنگیت‌ها بودند. آمفیپولیس ۳۳ مایل یا بیش از ۵۰ کیلومتر از فیلیپی فاصله داشت.

احتمالاً با زخم‌هایی که داشتند، اصلاً در یک روز راه نرفته‌اند، هرچند ما نمی‌دانیم. این مقدار زیادی است. که باید در یک روز پوشانده شود. باید خیلی سریع راه بروید.

مسافت ۲۰ مایل رایج‌تر بود. بنابراین، احتمالاً آنها شب را در جایی اقامت می‌کردند. آبولونیا یک روز سفر فراتر از آمفیپولیس بود.

حدود ۴۰ کیلومتر یا ۲۷ مایل دورتر بود. تسالونیک ۵۵ کیلومتر یا ۳۵ مایل دورتر بود. بنابراین، در آیه ۱ خلاصه‌ای از چند روز داریم و لوقا باید خیلی چیزها را خلاصه کند تا همه چیز را بفهمد، حتی بیشتر از اینکه من چقدر سریع صحبت می‌کنم تا همه چیز را بفهمم.

جاده اگناتیا به سمت غرب و به سمت ایلیریوم در منتهی‌الیه غربی بالکان ادامه می‌یافت. کتاب اعمال رسولان در اینجا فقط به چرخش پولس به سمت جنوب از این جاده به سمت بیریه اشاره می‌کند. ما می‌دانیم که پولس بعداً از ایلیریوم بازدید کرد.

در رومیان ۱۵:۱۹ به آن اشاره شده است، اما احتمالاً در سفری که خیلی سریع خلاصه شده و در اعمال رسولان ۲۰: ۱-۳ آمده است، بوده است. بنابراین، احتمالاً نه در آن زمان، بلکه احتمالاً بعداً او به آنجا سفر کرد. جاده‌ها. جاده‌های رومی معمولاً بیش از ۲۰ فوت یا ۶ متر عرض نداشتند، که با استانداردهای شهری مدرن خیلی عریض نیست، به خصوص اکنون که بسیاری از مردم ماشین دارند و ترافیک و غیره وجود دارد.

اما آن جاده‌ها تا سال ۱۸۵۰ از اکثر جاده‌های اروپا بهتر و امن‌تر بودند. بنابراین، این زمان، زمان تقدیر بود که در هر صورت باید روی آنها راه می‌رفتیم. تسالونیک.

آنها به تسالونیک رسیدند. این شهر بزرگترین بندر مقدونیه و مکانی بسیار استراتژیک برای انتشار بشارت از آن بود. تسالونیک پایتخت ناحیه دوم قدیمی مقدونیه بود، اما اکنون مهمتر از آن، محل اقامت والی استان است.

فرماندار در این روایت نقشی ندارد. این یک مسئله محلی است. فرماندار حتی ممکن است از آن مطلع نباشد.

اما تسالونیک تا ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت. بنابراین، مطمئناً با معیارهای باستانی، شهر بزرگی بود. کنیسه، جایی که آنها در فصل ۱۷، آیه ۲ خدمت می‌کنند. خب، فرقه‌ها یا مذاهب غیر یونانی زیادی در تسالونیک وجود داشت.

یهودیت به اثبات رسیده است، و باستان‌شناسی نیز به وضوح آن را تأیید می‌کند. فرقه سراپیس و ایزیس. فرقه‌های مصری بودند. چیزی که یونانی بود، اما از جزیره ساموتراس آمده بود، اسرار کبیری.

همه اینها در تسالونیک یافت می‌شوند. گفته می‌شود که پولس سه هفته را در کنیسه آنجا خدمت کرده است. احتمالاً او به طور کلی مدت بیشتری را در تسالونیک خدمت کرده است، زیرا از فیلیپی، فیلیپیان ۴ و ۱۶ حمایت دریافت کرده است، که اگر برخی از اعداد دیگر را جمع بزنید، ممکن است آنها را به خاطر ۱۵ بیاورید.

حدود ۹۵ مایل یا ۱۴۵ کیلومتر دورتر است. بنابراین، احتمالاً او مدتی آنجا مانده است. خبر به فیلیپی رسید.

آنها مقداری پول برای او فرستادند. تو نمی‌توانی پیش ما بمانی، اما ما می‌خواهیم در کاری که پولس انجام می‌داد کمک کنیم. بنابراین، آنها مقداری پول برایش فرستادند.

طبق اول تسالونیکیان ۲:۹، تا آن زمان، او کار یدی انجام می‌داد. این نشان می‌دهد که او احتمالاً مدتی آنجا بوده است. احتمالاً سه هفته بوده، اما اکثر محققان معتقدند که بیشتر از این بوده است. خب، اوضاع در کنیسه خیلی خوب پیش نمی‌رفت.

در کنیسه بعدی که او به آن رفت، مردم مشتاق بودند که در کتاب مقدس جستجو کنند. آنها با ذهنی باز می‌خواستند ببینند که کتاب مقدس واقعاً چه می‌گوید. اما در تسالونیکی، آنها بیشتر به دفاع از آنچه از قبل باور داشتند، علاقه‌مند بودند.

ما امروزه چنین افرادی را داریم. ۱۷:۴. زنان مقدونی پیش از این به خاطر نفوذشان شهرت داشتند. مادر اسکندر، المپیاس، به ویژه به خاطر قدرتش شناخته شده بود.

و مردم نمی‌خواستند با المپیاس صحبت کنند. زنان طبقه بالا می‌توانستند در کلیسا یا کنیسه حامی باشند. جایگاه بالای آنها در طبقه بالا و کمک‌های مالی‌شان، آنها را بسیار محبوب کرده بود.

و این به آنها جایگاه بالاتری نسبت به آنچه در جامعه به طور کلی برایشان فراهم بود، می‌داد. بنابراین، زنان زیادی از طبقات بالا در این نوع محیط‌ها حضور داشتند. زنان ختنه نمی‌شدند، بنابراین تغییر مذهب برایشان آسان‌تر بود.

بنابراین، شما پولس و سیلاس و تیموتائوس را دارید، و لوقا پس از فیلیپی دیگر با آنها نیست، و طیف وسیعی از افراد را به مسیحیت گروانده است. اما کسانی که در کنیسه با آنها مخالف بودند، تصمیم گرفتند آشوب به پا کنند. احتمالاً به همین دلیل است که پولس در اول تسالونیکیان ۲، از چگونگی آزار و اذیت مؤمنان به عیسی توسط مردم کشور خودش، یعنی یهودیان، در یهودیه صحبت می‌کند.

ضمناً، برخی گفته‌اند که این نسخه مربوط به ویرایش‌های بعدی است، اما این یک اقدام مصلحتی است زیرا ظاهراً نمی‌خواهند این موضوع در متن باشد. هیچ مدرک متنی برای حذف آن وجود ندارد. بنابراین، در هر صورت، پولس در فیلیپی و تسالونیکی موفقیت‌هایی داشت، اما در هر دو جا با مخالفت روبرو شد.

و کسانی که آنها را تحریک می‌کردند، کسانی بودند که معمولاً در ادبیات باستان خیلی مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. عوام‌فریبان که اوباش را تحریک می‌کردند، بسیار تحقیرآمیز تلقی می‌شدند، اما آنها افراد بیکار و تنبل را در بازار تحریک می‌کردند. البته همیشه تقصیر کسی نیست که بیکار باشد، اما ما این را در مورد مرد معلول در اعمال رسولان ۳ می‌بینیم. گاهی اوقات مردم نمی‌توانند شغل پیدا کنند.

این یک مشکل در تسالونیکی بود. در اول تسالونیکیان ۱:۴ و دوم تسالونیکیان ۳، پولس آنها را به کار کردن ترغیب می‌کند. اما بله، شما باید برای افرادی که نمی‌توانند کار کنند یا چیزی در دسترس ندارند، امکانات فراهم کنید.

اما در این مورد، آنها فقط در بازار بیکار بودند. این مشکل در بسیاری از شهرها وجود داشت، اما در تسالونیکی نیز مشکلی وجود داشت که حتی در اول و دوم تسالونیکیان درباره آن می‌خوانیم. همانطور که نمونه‌های باستانی دیگر گواه آن هستند، آنها می‌توانستند به اقدامات جمعی تحریک شوند.

ساکنان یهودی در تسالونیکی اقلیت کوچکی بودند، بنابراین برای مخالفت با پولس به کمک نیاز داشتند. خب، این جمعیت تحریک شده و می‌گوید که در مقابل مردم، یعنی بدنه‌ی شهروندان، قرار می‌گیرد. خب، این دقیقاً با آنچه ما از تسالونیکی می‌دانیم مطابقت دارد، زیرا تسالونیکی برخلاف فیلیپی مستعمره روم نبود.

با این حال، شهر بزرگتری بود و به آن شهر آزاد می‌گفتند، به این معنی که آنها هنوز مجبور بودند از روم اطاعت کنند، اما شهرشان می‌توانست سیاست‌های خود را وضع کند. آنها در شهر خود حاکمان محلی داشتند، اگرچه فرماندار رومی نیز در آنجا زندگی می‌کرد. آنجا یک شهر آزاد بود.

آنها یک بدنه‌ی شهروندی گرد هم آمده، به نام دِموس، داشتند که به صورت قضایی عمل می‌کردند. و همچنین مقاماتی داشتند که به آنها پلی‌تارخ می‌گفتند. جالب است بدانید، هیچ فهرستی از اینکه مقامات مختلف در شهرهای مختلف یا مناطق مختلف امپراتوری روم چه نامیده می‌شدند، وجود نداشت، اما لوقا این را درست می‌گوید، همانطور که همیشه عناوین مقامات محلی را درست می‌گوید، استراتاگوی، و حالا پلی‌تارخ.

پولیتارخ «نام رایجی برای مقامات مقدونیه، به ویژه در تسالونیک، بود. بنابراین، این می‌توانست پولس را به» دردرس بیندازد، اما آنها به پولس دسترسی پیدا نکردند زیرا در آن لحظه نمی‌توانستند او را پیدا کنند. بنابراین، میزبان او را به داخل کشاندند.

آنها می‌دانند او کجا زندگی می‌کند. میزبان او احتمالاً یک مسیحی یهودی بوده که او را در خانه‌اش پذیرفته است. متأسفم، یک فرد یهودی که او را در خانه‌اش پذیرفته و احتمالاً به عیسی مسیح ایمان آورده است.

اما در آیه ۶، جیسون یک نام یونانی رایج بود، اما در میان یهودیان هلنیستی نیز به طور رایج استفاده می‌شد. در آرگوناتیکا و روایاتی که به قبل از آن برمی‌گردند، جیسون اهل تسالی را داریم که نباید با تسالونیک اشتباه گرفته شود. جیسون یک نام یونانی رایج بود، اما اغلب توسط یهودیان نیز استفاده می‌شد.

احتمالاً این یک میزبان یهودی است که آنها هنگام کار در آنجا با او اقامت داشتند، زیرا معمولاً این چیزی است که شما سعی می‌کنید پیدا کنید. همچنین، رومی‌ها و حتی بسیاری از مقامات، آنها به دنبال چیزهایی برای امتحان کردن نمی‌گشتند. دولت روم آنقدر بزرگ نبود، آنها دوست نداشتند بودجه خود را برای چنین چیزهایی هدر دهند.

قرار بود مردم محلی آنها را متهم کنند. در این مورد، آنها قرار است آنها را در مقابل پلی‌تارخ‌های خود تسالونیک متهم کنند. این یک مسئله محلی است.

دلتوریوس و دلتوریوس شاکای بودند. طبق قانون روم، کسی باید پرونده را پیگیری می‌کرد. بنابراین، شما منتظر می‌ماندید تا شاکیان پرونده را مطرح کنند و این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد.

و کاری که آنها پولس را به انجام آن متهم می‌کنند، اعلام پادشاهی دیگر است. خب، او مسیح را اعلام می‌کند، آیه سوم. از نظر فنی، بله، مسیح یک پادشاه دیگر است.

پولس از رقابت سیاسی با امپراتور صحبت نمی‌کند، حداقل تا زمانی که عیسی بازگردد و آن زمان دیگر رقابت چندانی نخواهد بود. اما این کار خیانت محسوب می‌شد. اعلام پادشاهی دیگر خیانت به عظمت امپراتور محسوب می‌شد.

بنابراین، وقتی آن را با این اصطلاحات بیان می‌کنید، می‌تواند مشکل‌ساز باشد. نشان دادن نشانه‌های آمدن یک حاکم جدید، به معنای پیش‌بینی مرگ امپراتور فعلی نیز بود. به همین دلیل است که گاهی اوقات طالع‌بینان با نقض فرامین امپراتوری از روم تبعید می‌شدند.

می‌دونی، یه ستاره دنباله‌دار ظاهر می‌شه و اونا می‌گن، اوه، این یعنی یه حاکم جدید. از روم برو بیرون. اینجا ازت استقبال نمی‌شه.

ما نمی‌خواهیم مردم دردسر درست کنند. مردم را به دنبال حاکم جدیدی بیندازند. خب، شما اول و دوم تسالونیکیان را می‌خوانید و پولس از چیزهایی که به آنها تعلیم داده بود صحبت می‌کند.

برخی از این موارد مربوط به آمدن عیسی و نشانه‌های آمدن او است. بنابراین، جای تعجب نیست که برخی سخنان او را تحریف کنند و بگویند که او پادشاه دیگری را اعلام می‌کند، حتی عیسی را. گذشته از همه اینها، عیسی به چه اتهامی مصلوب شده بود؟ او به اتهام ادعای پادشاه یهودیان مصلوب شده بود.

او به جرم فتنه‌انگیزی مصلوب شده بود. در لوقا ۲۲ و ۲۳، به ویژه لوقا ۲۳، عیسی در حضور پیلاتس به دلیل منع پرداخت مالیات به قیصر متهم می‌شود، در حالی که او این کار را ممنوع نکرده بود. ما این را به صراحت در لوقا ۲۰ می‌دانیم، و همچنین به دلیل ادعای پادشاهی.

شهروندان باید به سزار سوگند وفاداری می‌خوردند و هرگونه خیانتی را گزارش می‌دادند. خب، می‌توانید تصور کنید که این کار چگونه می‌تواند جمعیت را تحریک کند و حس میهن‌پرستی و نوعی وفاداری ملی‌گرایانه همه را، به عنوان اعضای امپراتوری برانگیزد. مخالفان انجیل در اینجا کمتر از رواقیون و اپیکوریان در فصل ۱۷ آیه ۱۸، دچار سوءتفاهم نمی‌شوند، زمانی که فکر می‌کنند پولس خدایان عجیب و غریب را موعظه می‌کند.

وقتی به آنجا رسیدیم، بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. در آیه ۸، ما با پلِتارخ‌ها (قربانیان) روبرو هستیم. همچنین، آنها در آیه ۶، عنوان دقیق مقامات شهر تسالونیکي بودند.

این عنوان عملاً به مقدونیه محدود می‌شود. روم به آنها آزادی اداره شهر را داد، اگرچه در نهایت آنها باید برای هرگونه اقدام نامناسب به روم پاسخگو باشند زیرا مقامات محلی در مدیترانه شرقی مسئول اجرای وفاداری به سزار بودند. در آیه ۹، میزبان آنها، آیه ۶، یاسون، مسئول اعمال آنها شناخته می‌شود.

این یعنی او موظف است برای آنها وثیقه بگذارد، انگار که آنها اعضای خانواده‌اش هستند. جریمه نقدی تا جایی که دادگاه‌های روم به آن پایبند بودند، مجازات نسبتاً سبکی بود و وثیقه برای سرکوب آشوبگران غیرمعمول نبود. با توجه به اتهام ذکر شده در آیه ۷، آیا خود پولس دستگیر شده بود؟ مقامات پولیتارخ در مواجهه با جمعیت، گاهی اوقات سیاست را به عدالت ترجیح می‌دادند.

پولس ممکن بود اعدام شود، اما به خاطر این کار باید به فرماندار رومی تحویل داده می‌شد، و شاید می‌توانست از آن خلاص شود. اما در هر صورت، این یک اتهام بسیار جدی بود، و جای تعجب نیست که او توسط مؤمنان از شهر بیرون رانده شده است. پولس ممکن است بخواهد صحبت کند، اما نه، این خطرناک است.

این مثل کتک زدن در فیلیپی نیست. این یک اتهام بسیار جدی است. اما احتمالاً پولیتارک‌ها آن را خیلی جدی نگرفتند زیرا مجازات بسیار سبکی است.

در عین حال، تصمیم پولیتارک‌ها تا زمان ترک مقامشان پابرجا می‌ماند. بنابراین، به خاطر یاسون و دیگر ایمانداران، آنها هنوز جرات بازگشت ندارند. پولس باید همراهانش را بفرستد تا بفهمند آنجا چه خبر است.

و در اول تسالونیکیان ۱:۲، وقتی می‌گوید، ما می‌خواستیم برگردیم، اما شیطان مانع ما شد. مانع‌تراشی شیطان ممکن است تا زمانی که آنها از سمت خود کناره‌گیری کنند، به این فرمان مربوط باشد. اما او در شهر بعدی که می‌رود، حداقل برای مدتی تا زمانی که برخی از مردم تسالونیکي از او پیروی کنند، پاسخ بهتری دریافت خواهد کرد.

او قرار است از مسیر معمول خارج شود. او قرار نیست از جاده آگنسیا برود، درست مثل قبل که از جاده سیاست خارج شد و به سمت دربه رفت، اما به هر حال او را پیدا خواهند کرد.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۱۷، اعمال رسولان فصل‌های ۱۶ و ۱۷ است.